

﴿ لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾

پاسخ به دروغ‌های شیعه پیرامون سوره توبه آیه ۴۰

نویسنده:

علی حسین امیری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

۴ مقدمه
۹ روحانی کفرگوی
۱۳ حضرت علی در هجرت پیامبر ﷺ

خواجه اول که اول یار اوست

ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ اوست

صدر دین صدیق اکبر قطب حق

در همه چیز از همه برده سبق

(منطق الطیر عطار نیشابوری)

که خورشید بعد از رسولان مه

نتابید بر کس ز بویکر به

عمر کرد اسلام را آشکار

بیاراست گیتی چو باغ بهار

پس از هر دوان بود عثمان گزین

خداوند شرم و خداوند دین

چهارم علی بود جفت بتول

که او را به خوبی ستاید رسول

(شاهنامه، فردوسی)

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾ [التوبة: ٤٠].

«اگر شما او را یاری نکنید البته هنگامیکه کافران پیغمبر را از (مکه) بیرون کردند خدا

یاریش کرد آنگاه که یکی از آن دو تن که در غار بودند به رفیق (و همسفر) خود گفت: غمگین

مباش که خدا با ماست، آن زمان خدا وقار و آرامش بر او فرستاد، و او را به سپاه و لشکرهای

غیبی خود که شما آنانرا ندیده‌اید مدد فرمود، و ندای کافران را پست گردانید، و ندای خدا را

مقام بلند داد که خدا را بر هر چیز کمال قدرت و داناییست.»

مقدمه

با سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش. تهمت‌های شیعه نسبت به حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه فراوان می‌باشند، و برای پاسخ به تمامی آنها باید کتابی در دهها جلد نوشت.

ما در اینجا فقط به دروغهایی که شیعیان^۱ در مورد آیه ۴۰ سوره توبه به هم می‌بافند پاسخ می‌دهیم، و امید است کسانی که این مطالب را خوانند به ماهیت دروغین روحانیون و مروجین خرافات و تفرقه‌افکنان بین امت اسلامی پی‌برده و دیگر زمام عقل، دین و آخرت خویش را به دست چنین افراد بیسواد ندهند، چون بطور حتم در آن جهان مسئول اعمال خویش هستند.

خواننده محترم در مورد آیه فوق باید بداند که مشرکین در مکه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند، و در آن زمان هم هنوز عده اصحاب اندک بود و چاره‌ای جز تحمل نداشتند، ولی وقتی قبیله اوس و خزرج (یا همان انصار) از مدینه دست یاری و کمک به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله دراز کردند، و به دین اسلام گرویدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش به سوی مدینه هجرت کردند که این یاران مهاجر نامیده شدند. (محض اطلاع خواننده عرض می‌کنم که بیش از صد آیه در قرآن به طور صریح و بعضی هم غیر صریح در مورد خشنودی خداوند از مهاجرین و انصار و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد (مثل توبه ۱۰۰/، و آن وقت شیعیان بی‌انصاف می‌گویند: تمامی آنها پس از پیامبر مرتد شدند، و فرمان خداوند را در مورد حضرت علی زیر پا گذاشتند و خلافت را غصب کردند و هزاران مزخرف دیگر).

۱- هر جا صحبتی در نکوهش شیعیان می‌کنیم منظور شیعیان غالی، صفوی و رافضی هستند، نه شیعیان واقعی مکتب اهل بیت.

در هنگام هجرت مسلمین از مکه به مدینه هر کس از یاران پیامبر ﷺ با یکی دیگر از مسلمانان در مکه به سوی مدینه رفت، و وقتی ابوبکر رضی الله عنه پیش پیامبر ﷺ آمد و از او در مورد هجرت سوال کرد پیامبر ﷺ فرمود: تو ای ابوبکر، صبر کن تا با بهترین دوستت هجرت کنی. آن وقت روحانی مغرض شیعی در سفر حج وقتی با کاروان به بازدید غار ثور می‌روند می‌گوید: پیامبر به طور اتفاقی با ابوبکر روبرو شده و مجبور به بردن او همراه خود شده است!!!.

باید به این نادان گفت: ما نمی‌دانیم چرا هر چه به ضرر شیعه می‌شود یا اتفاقی است یا تقیه است، یا مصلحتی در آن بوده، یا؟!.

لابد اتفاقی هم ابوبکر تمام اموالش را در راه اسلام خرج کرده، و اتفاقی به همراه پیامبر ﷺ در غار رفته، و اتفاقی جانس را به خطر انداخته، و بعد هم به طور اتفاقی دخترش عایشه را به پیامبر داده، و به طور اتفاقی بلال و برده‌های دیگر را آزاد کرده، و به طور اتفاقی فوری مسلمان شده، و اتفاقی چند تن دیگر را همراه خود مسلمان کرده، و اتفاقی امیر حج شده و اتفاقی در آخرین روزهای زندگی پیامبر ﷺ پیش نماز شده، تمامی اینها از نظر شیعه کاملاً به طور اتفاقی می‌باشند.

هرچه در آیات قرآن و احادیث و تاریخ به نفع ابوبکر و عمر باشد اتفاقی و دروغ است، و یا تقیه است، و یا مصلحتی در آن بوده است، و خدا نکند در جایی از تاریخ لغزشی مثلاً از حضرت عمر ثبت شده باشد، شیعه چنان آن را بزرگ و آشکار می‌کند و هیاهو براه می‌اندازد که بیا و ببین، ولی اگر در گوشه‌ای از بحار الأنوار مجلسی مطلبی به نفع غلام حضرت علی باشد، آن غلام را تا مرز خدایی بالا می‌برند.

ولی اهل سنت واقع‌گرا هستند و مسائل را به طور کلی می‌بینند، ابوبکر و عمر را دوست دارند، ولی دیگر غلو هم در موردشان نمی‌کنند، و صحابه را معصوم نمی‌دانند، و علی را نیز دوست دارند.

برای بررسی یک شخصیت باید تمام زندگی و کارهایی که کرده را مد نظر داشت، نه اینکه فقط بنشیند و عیب تراشی کنی، آری وقتی از کسی متنفر باشی و با دیدی منفی به او بنگری کارهای خوب او هم در نظرت زشت می‌نماید، و برعکس اگر کسی را بدون شناخت و از روی افراط دوست داشته باشی اگر خطایی هم کند فوری آنرا توجیه می‌کنی و می‌گویی حتماً مصلحتی بوده. شیعه دقیقاً همین کار را در مورد ابوبکر و عمر و علی می‌کند و متأسفانه نمی‌تواند در مورد اشخاص راه میانه را طی کند، بلکه حتماً باید راه افراط و تفریط را برود حضرت علی علیه السلام فرموده: «دو شخص در مورد من به هلاکت می‌افتند: شخصی که در دوستی من افراط کند و شخصی که در دشمنی با من افراط می‌کند، و به باطل می‌رود»، و فرموده: «در مورد ما راه میانه را بروید». ولی شیعه راه غلو و قبرپرستی و دادن صفات خداوند به امامان را بیشتر دوست دارد، و به حرف‌های حضرت علی توجهی ندارد و در واقع شیعه علی نیست، بلکه شیعه شیطان است.

شیعه قادر نیست شخصی عادی را که امکان اشتباه دارد را قبول کند بلکه حتماً باید شخصی خارق العاده و معصوم و فوق بشری باشد و از هر انگشت او معجزه‌ای بیرون آید، ایشان باید بدانند که شخصی را می‌توان الگو قرار داد و از او پیروی کرد که مثل خود ما بشر و معمولی باشد نه اینکه عجیب و غریب باشد. ما پیامبری عادی و علی معمولی و امامانی ساده که با ما وجه تشابه دارند را بهتر دوست داریم، و بهتر از آنان پیروی می‌کنیم و به آنها افتخار می‌کنیم، و به عنوان الگویی خوب برایمان هستند، نه پیشوایی که شما شیعیان برای خود تراشیده‌اید و می‌بینید که به هیچ عنوان جوانان خودتان نیز قابل پیروی نیستند، چونکه واقعی نیستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ» یعنی: «هر کس بر دین (و روش) دوستش

است»^۱.

حضرت علی علیه السلام فرموده: «هر کس را از آنکه دوست اوست می‌شناسند»^۲. خوب، حالا ما می‌آئیم و به همنشینان پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می‌کنیم، و اگر خدایی ناکرده بخواهیم از دیدی که شیعه به آنها می‌نگرد ما هم بنگریم آنها بدترین و ظالمترین و غاصبترین افراد در طول تاریخ بشریت هستند، و این یعنی اینکه نعوذبالله خود پیامبر هم چنین صفاتی داشته، طبق حدیث حضرت علی که هر کسی از همنشینش مشخص می‌شود، این سخن شیعه که تمامی صحابه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دستور خداوند در مورد علی را زیر پا گذاشتند، یعنی اینکه حاصل بیست و سه سال زحمت و تلاش پیامبر فقط سه یا چند نفر شده‌اند، آنها هم علی و سلمان و ابوذر و مقداد هستند، خوب حالا با این نظریه وقتی شخصی مثلاً مسیحی می‌خواهد مسلمان شود می‌گوید: دین شما فایده‌ای ندارد و من مسلمان نمی‌شوم، چون وقتی خود پیامبر شما در قید حیات بود و با وحی در ارتباط بود حاصل بیست و سه سال زحمت و تلاش و جنگ و نزول فرشتگان و همراهی خداوند با آنان فقط سه نفر شده، و تازه بقیه اصحاب هم از بدترین و ظالمترین افراد شده‌اند، پس دیگر تکلیف من در این دوره معلوم است، و دین شما قابل پیروی نمی‌باشد.

فکر می‌کنید وقتی روزنامه‌ای در اروپا به پیامبر اسلام توهین می‌کند و کاریکاتور می‌کشد، مقصر این توهین‌ها چه کسی است؟ مقصر شیعیان هستند، و این راهی است که شیعه جلوی پای اروپا گذاشته، چون وقتی شیعیان به حضرت عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و همین‌طور به حضرت ابوبکر و حضرت عمر که از یاران باوفا و مخلص، خویشان و

۱- مسند احمد بن حنبل ۳۰۳/۲. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرموده: «العبد مع من أحب» یعنی: «هر بنده‌ای با کسی که دوست دارد همراه است». (کنز العمال / ۸/۹ / ۲۴۶۶۷).

۲- نهج البلاغه نامه ۶۹. به من بگو با چه کسانی دوست هستی تا بگویم چگونه آدمی هستی. (امرسون)

نزدیکان پیامبر ﷺ بوده‌اند توهین می‌کند و آنها را لعن می‌کند و صحابه را مرتد می‌داند
دیگر ما چه انتظاری از مسیحیان و کمونیست‌ها داریم.

روحانی کفرگوی

شیعه وقتی مرتب دست و پا می‌زند تا از حضرت ابوبکر عیبی پیدا کند^۱، و آنرا در بوق و کرنا کند، آنگاه وقتی چیزی پیدا نمی‌کند می‌آید و معنای آیات را تحریف می‌کند، و در مورد همین آیه روحانی شیعه می‌گوید: در این آیه پیامبر ﷺ به ابوبکر گفته: «لا تحزن» و ابوبکر در غار از مشرکان ترسیده و می‌خواسته پیامبر ﷺ را به مشرکین تحویل دهد، ولی به اذن خدا زبانش لال شده، و نتوانسته جای پیامبر ﷺ را افشا کند و ابوبکر ایمان نداشته و!

آن وقت مردم بی‌خبر از قرآن هم شروع می‌کنند به شکر خدا از اینکه ابوبکر نتوانسته پیامبر را به مشرکان دهد. و چقدر باید شیعیان بی‌انصاف باشند در تفسیر آیات، چونکه در پایان آیه آمده که خدا ندای کافران را پست گردانید، ایشان هم حضرت ابوبکر را با کافران یکی دانسته، و می‌گویند: زبان او لال شد، و شکر خدا که نتوانست به پیامبر خیانت کند.

در جواب روحانی رافضی می‌گوئیم: «لا تحزن» به معنی غمگین مباش است، نه به معنی مترس، و با ترسیدن و لا تخف فرق دارد، و از این گذشته در قرآن خطاب به پیامبر ﷺ نیز «لا تحزن» آمده، و همینطور به پیامبران دیگر «لا تحزن» و «حتی لا تخف» هم خطاب شده، و همینطور خطاب به مسلمین که در صفحات بعدی می‌آوریم.

از همه گذشته، حضرت ابوبکر برای پیامبر ﷺ غمگین بوده، و اگر حضرت ابوبکر از به خطر افتادن جان خویش می‌ترسید اصلاً دنبال پیامبر ﷺ نمی‌رفت. و شما می‌گوئید: وقتی مشرکان پشت غار آمدند ابوبکر ترسید، ما می‌گوئیم: اگر ابوبکر به قول شما ایمان

۱- افتراهایی هست که در برابرش حتی معصومیت جرات خود را از دست می‌دهد. (ناپلئون)

نداشته و می‌خواست به جای پیامبر ﷺ را در غار افشا کند باید از دیدن مشرکین خوشحال می‌شده است، نه اینکه بترسد، و چرا پیامبر ﷺ پس از اینکه ترسیدن ابوبکر را مشاهده کرد باز بعد از هجرت او را به خود نزدیکتر کرد و حتی دختر ابوبکر را به همسری انتخاب کرد؟! از دیدی که شیعیان به قضایا می‌نگرند در مورد غصب خلافت هم می‌بایست بگویند: مقصر اصلی به خلافت رسیدن ابوبکر و عمر شخص پیامبر بوده، چون مرتب آنها را به خود نزدیک می‌کرده، و دختران ایشان را به همسری می‌گرفته، و دو دختر خویش را به عثمان داده‌است.

شیعه می‌گوید: ابوبکر در غار ترسید، ما می‌گوئیم: چرا در مکه وقتی فوری مسلمان شد از مشرکان نترسید؟! در اول بعثت پیامبر ﷺ هر کس مسلمان می‌شد چیزی جز شکنجه در انتظارش نبوده، حضرت ابوبکر با مسلمان شدنش اموال خویش را در راه اسلام خرج کرد و برده‌ها را آزاد کرد، و بسیاری از اهل مکه را با خود دشمن کرد، آیا انسانی ترسو چنین کاری می‌کند؟ یا اینکه راحت در خانه خویش می‌نشیند و برای خود درد سر درست نمی‌کند؟! اگر او واقعاً ایمان نداشته مسلمان شدن چه سودی برایش داشته؟! آن هم در همان اول اسلام، و نه چندین سال بعد مثل بسیاری از اهالی مکه که در فتح مکه و در اواخر کار مسلمان شدند. شیعه در جواب می‌گوید: ابوبکر و عمر منظور داشته‌اند و به فکر غصب خلافت بوده‌اند!!! در جواب چنین ابلهانی می‌گوئیم: چطور ابوبکر بیست و سه سال قبل از جریان خلافت به فکر غصب آن بوده؟! و تمامی این آزار و اذیت‌هایی که در این بیست و سه سال دیده، و اموالی که خرج کرده فقط برای دو سال خلافت کردن بوده، دو سال خلافتی که در آن هیچ سوء استفاده‌ای نکرد، نه مالی جمع کرد نه فرزندش را به جای خود گذاشت، و نه هیچ کار دیگری، آخر هر انسانی برای کاری که می‌کند انگیزه‌ای دارد، و چرا این فکر به ذهن ابولهب و ابوجهل و دیگران نرسید؟! لابد ابوبکر علم غیب داشته است و می‌دانسته که خلیفه می‌شود ولی پیامبر ﷺ نمی‌دانسته، و مرتب علی را معرفی می‌کرده!! و چطور ابوبکر موضوع خلافت را

می‌دانسته ولی نمی‌دانسته در غار خطری برایش نیست و ترسیده است؟!، چرا آن همه کمک خداوند به پیامبران که در قرآن ذکر شده و کمک فرشتگان به آنها ناگهان در مورد جانشین آخرین فرستاده قطع شده است؟!.

در تاریخ می‌خوانیم که انصار زودتر از همه در سقیفه جمع شدند و بعد به ابوبکر و عمر اطلاع دادند و آنها خود را به سقیفه رساندند، اگر ابوبکر از بیست و سه سال قبل به فکر خلافت بوده و قصد توطئه و کودتا را داشته است، پس ما نمی‌دانیم این چه کودتایی بوده که خود آنها از آن بی‌خبر بوده‌اند؟! و به آنها خبر داده‌اند و بعد آنها بدانجا رفته‌اند؟! و گیریم که ابوبکر و عمر با علی دشمن بوده‌اند، می‌شود بفرمائید انصار در سقیفه چکار می‌کرده‌اند؟! آیا آنها هم با علی دشمن بوده‌اند، و آیا منطقی می‌باشد که همه ناگهان پس از بیست و سه سال فداکاری و جهاد در یک روز فرمان خداوند را زیر پا بگذارند؟!، آن هم فرمانی به این مهمی، و آیا دیگر می‌توان به اسلامی که به دست ما رسیده اعتماد کرد؟!، چون هنگامی که صحابه فرمانی به این بزرگی را نادیده بگیرند دیگر چه اعتمادی به سایر اموری که در دین هست می‌توان داشت؟!.

در خلافت میل نیست ای بی‌خبر	میل کی آید ز بوبکر و عمر؟!.
میل اگر بودی در آن دو مقتدا	هر دو کردند پسر را پیشوا

.....

.....

کی روا داری که اصحاب رسول	مرد ناحق را کنند از جان قبول
یا نشانندش به جای مصطفا	بر صحابه نیست این باطل روا
اختیار جمله‌شان گر نیست راست	اختیار جمع قرآن پس خطاست
بلکه هرچه اصحاب پیغمبر کنند	حق کنند و لایق حق درکنند

.....

.....

دایما صدیق مرد راه بود	فارغ از کل لازم درگاه بود
------------------------	---------------------------

مال و دختر کرد و جان بر سر نثار ظلم نکند این چنین کس شرم ساز^۱
 (منطق الطیر عطار نیشابوری)

اگر دستوری از جانب خداوند در مورد جانشینی بلافصل حضرت علی وجود داشت خود خداوند آنرا بطور صریح در قرآن بیان می‌کرد. وقتی به علما و روحانیون شیعه این مطلب را بگویی جواب می‌دهند تعداد رکعات نماز نیز در قرآن وجود ندارد، و برای فهمیدن آن می‌بایست به حدیث پیامبر ﷺ رجوع کرد. در پاسخ می‌گوئیم: اولاً: شما قیاس را قبول ندارید و در کتاب اصول کافی حدیث دارید که امام شما ابوحنیفه را لعن کرده که چرا قیاس می‌کرده است، و قیاس عمل شیطان است. ثانیاً: این قیاس قیاسی مع الفارق است، و جانشینی علی چه ربطی به رکعات نماز دارد؟! شما امامت را از اصول دین می‌دانید در حالیکه تعداد رکعات نماز فرعی از فروع دین است.^۲ ثالثاً: اصول دین همگی در قرآن به صورت متواتر مرتب بیان شده، مثل توحید یا معاد که در جای جای قرآن می‌باشند، و تازه فروع دین نیز می‌باشند، مثل نماز، روزه و زکات، و حتی بعضی از فروع فروع هم در قرآن آمده مثل وضو که در سوره مائده ۶/ بیان شده است، پس چطور مسئله جانشینی پیامبر ﷺ که اینقدر هم از نظر شما حساس می‌باشد، و آن را از مهمترین اصول دینی می‌دانید، در نیم آیه از قرآن هم وجود ندارد؟!.

مسائل مهمی که در سرنوشت انسان‌ها دخالت دارند و باعث جهنمی یا بهشتی شدن آنها می‌شوند همگی به صورت محکم، واضح و آشکار در قرآن بیان شده‌اند. آری، مسائل جزئی به صورت اشاره آمده یا نیامده، و می‌بایست برای فهم آنها به سنت و احادیث پیامبر ﷺ رجوع کرد. حال خنده‌دارترین مسئله اینجاست که وقتی به مهمترین حدیث

۱- ای شیعه نادان شرمساز از این تهمت‌هایی که به ابوبکر می‌زنی.

۲- حتی مراجع شیعی می‌گویند: ما در اصول عقاید خود قیاس داریم ولی در فروع دین قیاس را قبول نداریم!! در حالیکه در اینجا با فروع دین قیاس می‌کنند یعنی تعداد رکعات نماز، از قدیم گفته‌اند دروغگو کم حافظه است.

مورد استناد شیعیان یعنی حدیث غدیر خم رجوع می‌کنیم آن نیز به هیچ وجه معنی خلافت نمی‌دهد، و اصلاً کلمه «مولی» بیست و هفت معنی دارد که هیچ کدام معنی خلافت بلافصل از جانب خدا را نمی‌دهد، و معنی آن در جمله مشخص می‌شود همانطور که پیامبر ﷺ نیز قرینه آن را آورده و فرموده: خدایا، دوست بدار هر کس او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد^۱. و اصلاً صحبت از دوستی و دشمنی است نه از زمامداری و حکومت. کلمه «مولی» مثل کلمه شیر در فارسی است، آیا وقتی کسی به شما بگوید: شیر، شما متوجه می‌شوید منظور او کدام شیر است؟ ولی وقتی می‌گوید: شیر جنگل، شما متوجه می‌شوید، و معنای آن در جمله پیدا می‌شود، همانطور که مولوی چنین سروده است:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر، شیر
البته نقد ادعای شیعیان در مورد غدیر خم دلائل فراوان دیگری دارد، و به اندازه چند جلد کتاب می‌توان در این مورد مطلب نوشت، و فعلاً جای آن در این بحث مختصر ما نیست، و ما فقط اشاره‌ای کردیم، چون عاقل را اشاره‌ای کافی است (عاقل به یک اشاره).

حضرت علی در هجرت پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ وقتی همراه حضرت ابوبکر رضی الله عنه به مدینه هجرت کرد، حضرت علی رضی الله عنه را به جای خویش گذاشت، و حضرت علی در رختخواب پیامبر رضی الله عنه خوابید.
شیعه معتقد است مسئله جانشینی و خلافت از همان اوایل بوده است، مثل یوم الانذار که شیعه اعتقاد دارد در آنجا هم پیامبر رضی الله عنه علی را به عنوان جانشین خود معرفی کرده است.

۱- البته برخی از علما این جمله را قبول ندارند، و آنرا جعلی و کذب می‌دانند، ولی به هر حال وجود آن نیز ادعای شیعه را ثابت نمی‌کند.

حالا ما از شیعیان می‌پرسیم: اگر علی جانشین پیامبر ﷺ بوده وقتی مشرکین به داخل منزل پیامبر ﷺ ریختند و جانشین او را در رختخواب مشاهده کردند چرا او را نکشتند؟ بطور حتم جانشین هر کس بسیار مهم است، چون بعد از او زمام امور را به دست می‌گیرد، مخصوصاً در مورد پیامبر ﷺ و علی علیه السلام، چون پیامبر ﷺ به هنگام هجرت بیش از پنجاه سال داشته است، و حضرت علی جوانی حدود بیست ساله بوده، و بعد از رحلت پیامبر ﷺ سالها حکومت می‌کرده است، و اگر جانشین پیامبر ﷺ بود پس می‌بایست مشرکین اقدام به قتل او می‌کردند.

آنکه او تن را بدین سان پی کند	حرص میری و خلافت کی کند؟
زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم	تا امیران را نماید راه و حکم
تا امیری را دهد جانی دگر	تا دهد نخل خلافت را ثمر

(مثنوی معنوی - مولوی)

در قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ هم «لا تحزن» آمده است، پس شما شیعیان به پیامبر ﷺ هم توهین کنید که چرا غمگین شده؟! شما که از توهین به ابوبکر و صحابه شرم و حیا ندارید، به پیامبر ﷺ هم توهین کنید، و خیال خودتان را یکباره راحت کنید.

در سوره آل عمران آیه ۱۷۶ آمده:

﴿وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوْا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۶].

«ای پیامبر، تو اندوهناک مباش که گروهی به راه کفر می‌شتابند، آنها به خداوند هرگز زیان نرسانند، و خدا می‌خواهد که آنان را هیچ نصیبی در عالم آخرت نباشد، و نصیبشان عذاب سخت خواهد بود.»

در سوره نحل آیه ۱۲۷ نیز آمده:

﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۷﴾﴾

[النحل: ۱۲۷].

«و (تو ای پیامبر) صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد!، و بر آنها غمگین مباش و از مکر و حيله آنان دلتنگ مباش.»

در سوره مائده آیه ۴۱ نیز آمده:

﴿يَأْتِيهَا الرِّسُولُ لَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا بِإِيمَانِنَا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوْتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّر قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۴۱﴾﴾ [المائدة: ۴۱].

«ای پیغمبر، غمگین از آن مباش که گروهی از آنان که به زبان اظهار ایمان کنند و به دل ایمان نیاورند به راه کفر می‌شتابند (و نیز اندوهناک مباش) از آن یهودانی که جاسوسی کنند، سخنان فتنه و دروغ را بسیار گوش دهنده هستند، و گوش دهنده هستند به قوم دیگری که پیش تو نیامده‌اند، کلمات را از مواضع و معانی خود تحریف می‌کنند و به همدیگر می‌گویند: اگر این را که ما می‌خواهیم داده شدید پس او را بگیرید و اگر عطا نشدید پس دوری بجوئید و هر کس را خدا به آزمایش و رسوائی افکند هرگز تو او را از قهر خدا نتوانی رهانید، آنها کسانی هستند که خدا نخواست دلهاشان را از پلیدی کفر و جهل پاک گرداند، آنان را در دنیا ذلت و خواری نصیب است، و در آخرت عذاب بزرگ مهیاست.»

و در سوره انعام آیه ۳۳ نیز آمده:

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَيَّاتٍ اللَّهُ يَجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [الأنعام: ۳۳].

«ما می‌دانیم که کافران در تکذیب تو سخنانی می‌گویند که تو را افسرده و غمگین می‌سازد که آن ستمکاران نه تنها تو را بلکه همه آیات رسولان خدا را انکار می‌کنند.»

و در سوره فرقان آیه ۴۱ آمده:

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهْدَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿٤١﴾﴾ [الفرقان: ۴۱].

«ای رسول ما، غمگین مباش) که این کافران هرگاه تو را ببینند کاری ندارند جز آنکه تو را به تمسخر گرفته و گویند: آیا این مرد همانستکه خدا به رسالت خلق فرستاده».

و در سوره لقمان آیه ۲۳ آمده:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٣﴾﴾ [لقمان: ۲۳].

«ای رسول ما،) تو از کفر هر که کافر می‌شود محزون مباش که رجوعشان به سوی ماست، و ما آنان را سخت از کیفر کردارشان آگاه می‌سازیم که همانا خدا از اسرار دل‌های (خلق) آگاهست».

اگر کسی بگوید: پیامبر ﷺ در این آیات برای هدایت نشدن کافران غمگین بوده، و نه برای جانش، ولی ابوبکر برای جانش غمگین شده. در جواب می‌گوئیم:
اولاً: شما از کجا می‌دانید ابوبکر برای جانش غمگین بوده؟ مگر شما علم غیب دارید و از ضمیر انسانها آگاهید؟!!

ثانیاً: ابوبکر نیز برای پیامبر ﷺ غمگین بوده نه برای خودش، و اگر از مشرکین ترسی داشت در همان ابتدا در مکه مسلمان نمی‌شد.

ثالثاً: در بسیاری از آیات قرآن که خواهیم آورد پیامبران برای خودشان ترسیده‌اند، و حتی در آیه به آنها «لا تخف» خطاب شده، یعنی مترس و نه «لا تحزن» که از حزن و اندوه است، مثل آیتی که به حضرت موسی عليه السلام خطاب شده است.

آیات زیر در مورد سایر پیامبران در قرآن می‌باشد که به آنها «لا تحزن» و «لا تخف»

خطاب شده است:

سوره طه آیه ۷۷:

﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخْلُفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾ ﴿٧٧﴾ [طه: ۷۷].

«و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه از شهر مصر بیرون بر راهی خشک از میان دریا بر آنها پدید آور و نه از تعقیب و رسیدن فرعونیان ترسناک باش و نه بترس». سوره طه آیات ۶۷ و ۶۸:

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَىٰ﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿فَلَمَّا لَا تَخَفْ﴾ ﴿١٦﴾ ﴿أَنْتَ الْأَعْلَىٰ﴾ ﴿١٦﴾ [طه: ۶۷-۶۸].
«در آنحال موسی سخت بترسید * گفتیم: مترس که تو بر آنها البته همیشه غلبه و برتری خواهی داشت».

سوره طه آیه ۴۶:

﴿قَالَ لَا تَخَافْ إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ﴾ ﴿٤٦﴾ [طه: ۴۶].

«خدا فرمود: هیچ مترسید که من با شما می‌شنوم و می‌بینم».

سوره طه آیه ۲۱:

﴿قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ﴾ ﴿٢١﴾ [طه: ۲۱].

«خدا فرمود: عصا بگیر و از آن مترس که ما او را به صورت اول بر می‌گردانیم».

سوره الشعراء آیه ۱۲:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون﴾ ﴿١٢﴾ [الشعراء: ۱۲].

«(موسی) گفت: پروردگارا، از آن می‌ترسم که مرا تکذیب کنند».

سوره الشعراء، آیه ۲۱:

﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ ﴿٢١﴾ [الشعراء: ۲۱].

«پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید، و مرا از پیامبران قرار داد!».

سوره نمل، آیه ۱۰:

﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾﴾ [النمل: ۱۰].

«و عصای خود را بیفکن، پس چون آن را دید که می‌جنبد، گویی که آن ماری است. روی به پشت کرد و باز نگشت [فرمودیم]: ای موسی، مترس. که رسالت یافتگان در نزد من نمی‌ترسند».

در سوره قصص آیات ۷ و ۱۳ و ۲۵ و ۳۱ خطاب «لا تحزن» و «لا تخف» آمده است، و در سوره عنکبوت آیه ۳۳ خطاب به حضرت لوط علیه السلام هم «لا تخف» آمده، و هم «لا تحزن»:

﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٣﴾﴾ [العنکبوت: ۳۳].

«و چون رسولان ما نزد لوط آمدند، (لوط) از آمدن آنها اندوهگین و دل‌تنگ گردید، (فرشتگان) گفتند: هیچ بیمناک و غمگین مباش که ما تو را با اهل بیت غیر از آن زن (کافرت) که در میان اهل هلاک و امانده، همه را نجات دهیم».

سوره ذاریات آیه ۲۸ خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام «لا تخف» آمده است:

﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾﴾ [الذاریات: ۲۸].

«(ابراهیم) از آنها احساس وحشت کرد بدو گفتند: هیچ مترس، و او را به پسر دانا بشارت دادند».

در سوره آل عمران آیه ۱۳۹ خطاب به مسلمین «لا تحزنوا» آمده است، پس لابد شما شیعیان تمام مسلمین را بی‌ایمان و ترسو می‌دانید، و فقط خود را شجاعترین افراد روی کره زمین می‌دانید.

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۹].

«و [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش آمدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید». همانطور که مطالعه کردید در تمامی این آیات خطاب «لا تحزن» و «لا تخف» حتی به پیامبران اولوالعزم شده است، ولی چون متاسفانه عوام از قرآن بی‌خبرند، هر حرفی که روحانیون بگویند فوری قبول می‌کنند و نمی‌گویند: این صحبت تو با قرآن مخالف است، و چرا ما را بی‌جهت گمراه می‌کنی؟ امیدواریم شما خواننده عزیز در مورد سایر مسائل دیگر نیز مثل همین آیه بروید و تحقیق کنید تا آخرت خویش را به خاطر مشتی دروغ به باد ندهید، در پایان نکته‌ای قابل توجه را در این آیه می‌آوریم:

در سوره توبه آیه ۴۰ آمده که ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ یعنی: «غمگین مباش که خدا با ماست»، مطلب مورد نظر ما در مورد **الله معنا** است، اکثر علما می‌دانند که بهترین تفسیر آیات قرآن تفسیر آیه با آیه است، یعنی این آیه را با آیات دیگر معنی کنیم، حال ما می‌پرسیم در قرآن **الله معنا** و همراهی خداوند نسبت به چه کسانی آمده است، هر شخص عادی که مقداری از سوره‌های قرآن را خوانده باشد می‌داند که در همه جای قرآن **الله معنا** یا در مورد **صابرین** است مثل: **مع الصابرين** یا **متقين**، **مع المتقين** و یا **مؤمنين** و غیره ... و در هیچ جا در مورد افراد ظالم، منافق و غاصب خلافت چنین چیزی نیست، پس در آیه ۴۰ سوره توبه که فرموده: ﴿اللَّهُ مَعَنَا﴾ یعنی: «خدا با ماست»، یعنی خدا با **ابوبکر** و **پیامبر ﷺ** است، و آنها را یاری می‌کند، چنانکه یاری هم کرد، و این یکی از بزرگترین امتیازات حضرت **ابوبکر** است، ولی متاسفانه روحانیون و علمای شیعه از بازگو کردن آن بخل می‌ورزند، و تازه توهین هم می‌کنند و می‌گویند: چرا به **ابوبکر** خطاب «لا تحزن» آمده است؟!.

پایان

پاییز ۱۳۸۶ هجری شمسی